

اندیشه دیگری

هایک و آزادی

استیون هورویتز

ترجمه: محسن رحنچیر

چند سال پیش فرصتی برپایم پیش آمد تا مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی را که هایک در سال‌های پایانی زندگی خود نوشته بود، بررسی کنم. برایم بسیار جالب بود که ببینم او یادداشت‌هایش را چگونه می‌نوشته است و نگاهی گذرا به ایده‌هایی بیندازم که بعداً به صورتی کامل‌تر توضیح داده می‌شدند. یکی از موضوعاتی که در این برگه‌های یادداشت به چشم می‌خورد و می‌توان تاثیر آن را بر تمام زندگی هایک دید، درک او از آزادی است. هایک برداشتی پیچیده و متفاوت از آزادی انسان دارد که با تعبیر چپ‌ها و راست‌ها از آن یکسان نیست. لیبرال کلاسیک‌ها باید دیدگاه هایک را راجع به آزادی و ارتباط آن با سنت و نقش هماهنگ‌کننده نهادهادرک کنند تا با مشکلاتی که دیگر برداشت‌ها از آزادی با آنها روبه‌رو هستند، مواجه نشوند.

شاید بتوان برداشت هایک را به‌بهترین وجه با راجع به این یادداشت درک کرد: «محدودیت' یک شرط' است، نه چیزی مخالف آزادی.» او در توضیح این عقیده خود می‌گوید: «بنیان آزادی، محدودیت‌هایی است که عموماً از سوی اعضای گروهی که قواعد اخلاقی در آن حکمفرماست، پذیرفته می‌شود. طلب «هایی» از این محدودیت‌ها حمله‌ای است به تمام آزادی‌هایی که در میان انسان‌ها ممکن‌پذیر هستند.» و شاید گویاتر از همه این جمله اوست که می‌گوید: «آزادی، نظم از طریق قانون است.» آزادی از منظر هایک، اختیار مطلق فرد برای انجام هر آنچه میل دارد نیست، بلکه تصدیق ضرورت قانون و اخلاق برای اطمینان از وجود نظم و همیاری در تعاملات انسانی است. به یک معنا مضمونی که زیربنای آثار هایک را در طول زندگی او تشکیل می‌دهد، از این قرار است: همیاری انسانی، نظم اجتماعی و رفاه اقتصادی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که آزادی انسان، در حالی که تابع قیود اخلاقی و حقوقی است که قلمرو افراد مختلف را از یکدیگر جدا می‌کنند، به حداکثر میزان خود برسد.

هایک در نوشته‌های موشکافانه‌تر اقتصادی خود به توضیح بیشتر درباره این مفهوم کلی از آزادی می‌پردازد. او به فرایند رقابتی بازار به مثابه پدیده‌ای می‌نگرد که با ایجاد شبکه‌ای از نهادهایی که هم انتخاب انسان را به چارچوب حاکمیت قانون محدود می‌کنند و هم کنشگران بازار را به بیان آزادانه ترجیحات خود درون این مرزها قادر می‌سازند، همیاری و بهروزی انسان‌ها را افزایش می‌دهد. آزادی عمل در چارچوب قانون، پدیده‌هایی مانند قیمت و سود را در بازار به وجود می‌آورد که هر دو، دانش خصوصی کنشگران را به لحاظ اجتماعی در دسترس دیگران قرار می‌دهند و این نیز به نوبه خود به همیاری اقتصادی می‌انجامد. به بیان مشخص‌تر، این آزادی مبتنی بر بازار، با ناآگاهی ما پیوند می‌یابد زیرا دلیل نیاز ما به آزادی در چارچوب قانون این نیست که می‌دانیم باید چه کاری انجام دهیم و آزادی، انجام آن را برای ما ممکن می‌سازد، بلکه به این خاطر به آن نیاز داریم که از آنچه باید انجام دهیم، ناآگاهی و آزادی ما را به کشف بهترین راه‌ها برای انجام امور قادر می‌سازد. آن گونه که هایک در جایی دیگر در همان برگه‌های یادداشت خود می‌گوید، «قابلیت تنها راه برای نشان دادن خطا و لذا هدایت ما به سمت معرفت است.» و «نیجه همکاری را ممکن کرده، تا حد زیادی رقابت است.» رقابت ناشی از آزادی با قیاد ساختن ما به یادگیری از یکدیگر، ناآگاهی‌مان را عیان می‌کند، دانش و محرک‌های لازم را برای اصلاح این ناآگاهی فراهم می‌آورد و فرایند همکاری انسانی و نظم اجتماعی را به پیش می‌برد. از این رو نباید تعجب کرد که نظام سیاسی مورد پسند هایک، نظامی است که در آن، محدودیت‌های قانونی وضع‌شده بر فرایند سیاسی، توانایی این فرایند را برای مداخله به شیوه‌هایی خارج از چارچوب حاکمیت قانون محدود می‌سازند.

این برداشت از آزادی در تضاد شدید با درکی از آن که غالباً در میان چپ‌ها یافت می‌شود، قرار دارد. برای بسیاری از چپ‌ها، آزادی "معادل «هایی»" و به ویژه رهایی از نهادهای و اخلاقیاتی است که آزادی را در معنای هائیک آن احاطه می‌کنند. البته این مطالبه رهایی، به لحاظ تاریخی، بخشی از سوسیالیسم و طلب عدالت اجتماعی از طریق بازتوزیع بوده است. «ظهور کشنده‌ای» که در پس برنامه‌ریزی قرار دارد، همواره این بوده که قدرت خرد انسانی در سازماندهی منابع اقتصادی بیشتر از قدرت تبعیت از قیود نهادهای بازار است. در میان چپ‌های متعارف‌تر، خواست عدالت اجتماعی به این معناست که برخی انسان‌ها باید از قید حاکمیت قانون آزاد شوند تا بتوانند دریافتند که چه کسی شایسته چه چیزی است، و منابع لازم را برای تأمین آنچه افراد سزاوار آن هستند، در تسلط خود داشته باشند. در این بافت اقتصادی، دریافت چپ‌ها از آزادی همواره متضمن رهایی از نهادهای «مالکیت جداگانه» و حکومت قانون بوده است.

برای بسیاری از چپ‌های مدرن و ناقدان فرهنگی عصر جدید، مطالبه آزادی ارتباط چندانی با نهادهای اقتصادی ندارد، بلکه با نهادهای اجتماعی مرتبط است. گلائیو منتقدان فرهنگی آن است که نهادهای لیبرال، از طریق اعمال غیرقهری و هنجارها و اعمال اجتماعی (سنت‌ها)، آزادی «واقعی» را از نفس می‌اندازند. به عنوان مثال این نکته که نهادهای اقتصادی و اجتماعی کنونی، انتخاب‌های سختی را برای مادران جویای کار فراهم می‌آورد، شاهدهی دال بر نبود «آزادی» در نظر گرفته می‌شود و از این نهادهای با عنوان «سروکوگر» و امثال آن یاد می‌شود.

شاید بهترین نمونه از این باورهای متعارض در باب آزادی، استفاده از واژه «ساخت‌گشایی» باشد. هر چند هایک یقیناً از نقد نهادهای موجود و طرح این سوال که نفع‌برندگان واقعی از این قبیل نهادهای چه کسانی هستند، پروای نداشت (رجوع کنید به مقالات او به دواموکراسی نامحدود)، اما می‌پذیرفت که نمی‌توان چنین نهادهایی را به به طور کامل از میان برداشت و چیزی کلاً تازه را به جای آنها نشاند. واژه ساخت‌گشایی این مفهوم ضمنی را به همراه داشت که نهادهای مورد بحث به طرزى معنادار «ساخته» شده‌اند و می‌توان آنها را برای حل بهتر مشکل تحت بررسی، «بازسازی» کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- restraint
- condition
- freedom
- liberation
- اشاره به کتاب غرور کشنده: خطاهای سوسیالیسم، جلد ۱، مجموعه آثار هایک، زیر نظر دیلیو بارتلی (شیکاگو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۸۸)
- deconstruction

بررسی اهداف آزمایشگاه بر خورددهنده بزرگ هادرونی

بررسی اهداف آزمایشگاه بر خورددهنده بزرگ هادرونی یکی از بزرگ ترین دستاوردهای علمی بشر است که تلاش می کند با همکاری دانشمندان و دولت های کشورهای سراسر جهان، گام های بلندی در راه شناخت بیشتر جهان و ماهیت اجزای سازنده آن بردارد و ناگفته های تاریخ جهان را برای ما حکایت کند. از زمانی که این آزمایشگاه کارش را آغاز کرد، نه تنها توجه پژوهشگران که توجه مردم عادی نیز به آن جلب شده است. به همین سبب با دکتر «رضا منصوری» (که هم فیزیکدان برجسته ای است و هم دغدغه ترویج علم دارد) به گفت وگو نشستیم تا ما را به عمق صدمتری زمین ببرد.

— — —

— به عنوان یک سوال کلی اگر می شود برای خوانندگان ما که مطمئناً اکثر آنها مثل من متخصص فیزیک نیستند، توضیح دهید اصولاً در موسسه «سرن» و آزمایشگاه «ال اچ سی» چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ اساساً ما می دانیم که آنجا چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟

بله، ما کاملاً اطلاع داریم و گفتنم هم بسیار ساده است و اصلاً پیچیده نیست. البته باید در نظر داشت این آزمایشگاه بزرگ ترین آزمایشگاه دنیاست و بزرگ ترین آزمایشگاه فیزیک است که بشر تاکنون ساخته.

آزمایشگاه چندر عظیم است، لازم است ابعادش را بدانیم. تاکنون ۱۰ میلیارد دلار برای این آزمایش عظیم هزینه شده که رقم عظیمی برای یک آزمایش فیزیک است و بیش از چهار هزار فیزیکدان و مهندس در این پروژه کار می کنند و بیش از ۸۰ کشور در آن مشارکت دارند. ایران نیز در آن مشارکت دارد. از این نظر است که می گویم این پروژه بسیار عظیم و بین المللی است. تنونی را تصور کنید دایره ای شکل به محیط ۲۷ کیلومتر در عمق یکصد متری زیر شهر ژنو که بخشی از آن نیز در خاک فرانسه است. داخل آن تونل تجهیزات بسیار پیشرفته ای وجود دارد و قلب آن خلاء کامل است که در آن پروتون ها شتاب داده می شوند تا به سطح انرژی بلایی برسند، برخورد داده شوند، متلاشی شوند و سرانجام ذراتی را به وجود آورند که فیزیکدانان در فیزیک نظری وجود آن را پیش بینی کرده اند.

— منظور ذرات زیراتمی است؟

نه، وقتی می گویم ذرات زیراتمی، منظورمان ذراتی است که تاکنون دیده ایم ولی در این پروژه، ذراتی قرار است تولید شود که تنها در انرژی هایی که در ابتدای آفرینش وجود داشته است، تولید می شوند مثل ذره هیگز و ذراتی دیگر که البته هیگز مهم ترین آنهاست. منتظریم ببینیم اینها دیده می شوند یا دیده نمی شوند. فیزیک می گوید اینها باید وجود داشته باشند و ما تاکنون نتوانستیم آنقدر انرژی تولید کنیم که اینها ایجاد شوند ولی در این دستگاه «ال اچ سی» قرار است این مقدار انرژی تولید شود.

— در مطالعات جزئی و جستنه گر بختهای که من در این رابطه داشتم، متوجه شدم مهم ترین هدف این آزمایش این است که بفهمند در کسری از ثانیه (کمتر از یک ثانیه) پس از «بیگ بنگ» با همان «مه پانگ» خودمان چه اتفاقی افتاده است. من می خواهم بدانم این موضوع تا چه حد اهمیت دارد که بیش از ۱۰ میلیارد دلار هزینه می شود. این همه سال برای آن وقت گذاشته می شود و چهار هزار نفر از نخبه های علم فیزیک در آن مشغول به کار می شوند؟

بسته به آنکه ما چگونه به بشر و فعالیت های بشری فکر کنیم باید در عده ای بگویند «حالا گریم که این مساله را هم فهمیدیم، که چی؟» ولی انسان هایی هستند که رفغ کنجکاوی بشر برایشان مهم است. انسان کنجکاو است و فکر کرده است برای آزمایش هایی که ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال اخیر صورت گرفته است. مدل های نظری ای ایجاد شده که می گوید باید یک چیزهایی وجود داشته باشد که ما نمی بینیم. این ذرات در انرژی های بسیار بالا ایجاد می شود و در انرژی هایی که ما در زمین داریم، نمی توان آنها را دید. از طرف دیگر می گویم کیهان ما در حال انبساط و بر از کپکشان است. می خواهیم بدانیم اینها در گذشته به چه صورتی بوده است. طبق مدل های ما جهان در ابتدا بسیار متراکم بوده و انرژی بسیار زیادی وجود داشته ولی ذرات وجود نداشتند. تنها میدان هایی بوده اند و جهان در کسری از زمان، کسر بسیار کوچکی از زمان، بعد از «مه پانگ» با به قول فرنگی ها «بیگ بنگ» پدید آمد. اکنون می خواهیم بدانیم آنجا و در آن زمان چه شرایطی و چه وضعیتی برقرار بوده و آنچه ما در ذهن مان پرونده ای داریم، درست است یا خیر. انسان برای کنجکاوی هایش هزینه می کند. باید بگویم اروپاییان و امریکایی ها این خصلت بشری و خدادادی برایشان ارزش دارد و برای حفظ این خصلت انسانی ارزش قائلند. خداوند در این ارتباط می فرماید: «فتبار کاله الحسن الخالقین». در این ارتباط می فرماید: «فتبار کاله الحسن الخالقین».

ولی ما ایرانی ها و مسلمانان به این عمل نمی کنیم و برای این چیزها خرج نمی کنیم. موضوع به همین سادگی است. انسان هایی روی زمین هستند که برای تالو ذهن بشری اهمیت قائلند، برای خلاقیات ارزش قائلند، اما تنها حداکثر برای تقلید از آنها ارزش بپذیریم.

— یک دعوی ای هم بین مخالفان و موافقان این آزمایش صورت گرفت. در یک طرف کسانی هستند که به «علم ابزاری» معتقدند نه «علم برای علم» و عده ای هم بودند که فکر می کردند این آزمایش باعث از بین رفتن دنیا می شود.

یک گروه دیگری نیز بین مخالفان بوده اند. عده ای از فیزیکدانان می گفتند چرا باید این همه پول برای این بخش از علم فیزیک خرج شود. مخالفت ها و موافقت هایی بوده است اما جامعه ای مشکل از چند کشور تصمیم گرفته اند این کار را بکنند و این کار را کرده اند.

— ایران در چه بخشی از این پروژه سهمیم بوده است؟ دستگاه به این عظمت قسمت های بسیار مختلفی دارد.

بررسی اهداف آزمایشگاه بر خورددهنده بزرگ هادرونی در گفت وگو با دکتر «رضا منصوری»

در ستایش کنجکاوی

ارشاد علیجانی



قسمتی در این آزمایشگاه عظیم وجود دارد که به آن می گویند آشکارساز که خودش غلظتی دارد. شما کی ساختمان ۱۰ طبقه را فرض کنید که پر از دستگاه های مختلف به پیچیده است و سیم کشی های حساس در آن قرار دارد. آشکارساز جایی است که پروتون ها به هم برخورد می کنند و شکسته می شوند و دستگاه هایی وجود دارد که باید تشخیص دهند چه چیزهایی تولید شده است. بخشی از این آشکارساز، یک بخش بسیار کوچکی از آن، که البته بسیار هم پیچیده بود و دقت مکانیکی بسیار زیادی را لازم داشت، در ایران ساخته شد.

این بخش از آشکارساز را (که حدود ۱۱۰ تن وزن است اما نسبت به آشکارساز بخش کوچکی محسوب می شود) ما در ایران ساختیم و مدیریت ساخت آن با پژوهشکده دانش های بنیادی بود و ساخت آن در شرکت هیکو اراک انجام شد. در مجموع مدیریت این کار تا حدی خوب بود که جایزه مدال طلای سال ۲۰۰۶ را برای ساخت تجهیزات در آن سال به ایران دادند.

— وقتی وارد دانشکده فیزیک دانشگاه شریف شد، در تمامی طبقات ایستادم و به پوسترها و تابلوها نگاه کردم. موضوعات مختلفی در موارد مختلف و شاخه های مختلف فیزیک در بین آنها دیدم اما در مورد «ال اچ سی» که بزرگ ترین آزمایشگاه فیزیک دنیاست و به نظر می رسد آزمایش آن نیز باید موضوع مهم یا حداقل برای دانشجوین فیزیک قابل توجه باشد، ندیدم، چرا این طور است؟

«ال اچ سی» و مشارکت ایران در این پروژه زیر نظر پژوهشکده دانش های بنیادی است و اگر به وبگاهش بروید، اطلاعات زیادی در آنجا هست.

— معرفی به دانشجویان نیز بسیار مهم است. به درست است، دوستان هم درگیر این مساله هستند. چندین سمینار در همین چند ماه گذشته داشته ایم. هر وقت اتفاق جدیدی رخ می دهد، ما سمینار می گذاریم و اطلاعات جدید را در دانشجویان منتقل می کنیم ولی باید استفاده جدید را در دانشجویان نیز در حال یادداشت کردن بود. این زمینه کاری کرد و اطلاع رسانی در اینجا هم به اندازه کافی صورت بگیرد. به اطلاع رسانی در این زمینه شاید مطلوب نبوده است. مشارکت ایران به نظرم در این پروژه کار خوبی بوده که اصلاً روی این مساله تبلیغات صورت گرفته و مردم خبر ندارند.

— حامی این پروژه چه کسی بود؟ وزارت علوم. — چه جالب. اصلاً فکر نمی کردم در وزارت علوم ما به این چیزها اهمیت داده شود. بسیار خوشحال شدم. — بله دولت حامی شد و البته شرط ورود ما به بخش علمی این آزمایشگاه نیز تضمین حمایت های دولتی و وزارت علوم بود. پس از آن ما مرتباً دانشجویانی را به این موسسه فرستادیم. هر کس که از این موسسه فرستادیم، درست است یا خیر، انسان پنج دانشجوی دکترا در آنجا داریم و چند نفر هم که تحقیقات شان به پایان رسیده است، بازگشته اند.

اینها کسانی هستند که کار علمی خود را در «سرن» انجام داده اند. مسوولیت این همکاری ماکان با استاد دکتر ارفعی است که در سکوت به این کار ادامه می دهند. — یعنی آنجا یک منبع علمی «باز» است؟ همه می توانند به نتایج بررسی های آن دسترسی پیدا کنند، یعنی چیز مخفی ای در آنجا وجود ندارد؟

بله، هیچ چیز مخفی ای در آن وجود ندارد و همه کسانی که در آن مشارکت داشته اند، می توانند به اطلاعات و نتایج آن دسترسی پیدا کنند. — عده ای با این آزمایش مخالف بودند و می گفتند اگر این آزمایش صورت بگیرد، امکان دارد دنیا از بین برود مثلاً سیاهچاله هایی که بر اثر این برخورد ها ایجاد می شوند، زمین را در خود می بلعند. در میان این افراد چندین فیزیکدان نیز بودند. چیزی که به ذهن می رسد، این است که وقتی چنین احتمالی وجود داشت، موسسه سرن و فیزیکدانان و محققان آن چه حقی داشتند برای بشریت تصمیم بگیرند؟

بله، هیچ چیز مخفی ای در آن وجود ندارد و همه کسانی که در آن مشارکت داشته اند، می توانند به اطلاعات و نتایج آن دسترسی پیدا کنند.

— عده ای با این آزمایش مخالف بودند و می گفتند اگر این آزمایش صورت بگیرد، امکان دارد دنیا از بین برود مثلاً سیاهچاله هایی که بر اثر این برخورد ها ایجاد می شوند، زمین را در خود می بلعند. در میان این افراد چندین فیزیکدان نیز بودند. چیزی که به ذهن می رسد، این است که وقتی چنین احتمالی وجود داشت، موسسه سرن و فیزیکدانان و محققان آن چه حقی داشتند برای بشریت تصمیم بگیرند؟

است که به آن «برتقارن» می گویند و این چیزی است که قرار است در این آزمایشگاه تست شود. برتقارن وقتی وارد نظریه های میدان در فیزیک شد، باعث شد ما به برخی از ذرات، ذرات همزادشان را نسبت بدهیم که به ذرات ابرتقارنی معروف هستند. مثل حالا این ذرات دیده نشده اند، اصلاً معلوم نیست این نظریه درست باشد یا غلط، ولی در این آزمایش تست خواهد شد. اینکه این مفهوم چندر مفاهیم ارزشی انسان را تحت تاثیر بگذارد، داستان دیگری است ولی وقتی انسان کمی دوراندیشی کند، می بیند مثلاً انسان مدرن با انسان قبل از نیوتن کاملاً متفاوت است. این دو را با هم مقایسه کنید، مفاهیمی در ذهن بشر مدرن شکل گرفته که به ذهن انسان قبل از نیوتن خطور هم نکرده بود. اصلاً انسان مدرن نوع دیگری به زندگی نگاه می کند و نوع دیگری زندگی می کند و نوع دیگری نسبت خود را با اجتماع تعریف می کند. اینها نتایج همان چیزهایی است که در فیزیک وارد اجتماع و علوم انسانی شد. مسلماً وقتی چیزی در فیزیک تست و اثبات شود، در زندگی اجتماعی انسان ها اثر خواهد گذاشت، هر چند چگونگی آن را نمی توان پیش بینی کرد.

— یک جور هایی این آزمایشگاه «ال اچ سی» یک آزمایشگاه فلسفی است، نیست؟ فهم خلقت؟

این طور نیست. هر کار مهم علمی (نه فقط علوم تجربی بلکه علوم انسانی هم) مسلماً در باقی علوم نیز تاثیر می گذارد. حالا ما داریم کار خیلی بزرگی انجام می دهیم، به عبارتی بزرگ ترین آزمایش فیزیک دنیا را انجام می دهیم و این مسلمانا در بخش های دیگر علم تاثیر می گذارد.

— ولی هدف این آزمایش خیلی فلسفی است؛ یافتن «سرچشمه آفرینش».

نه، هدف این نیست. هدف یافتن ذره هیگز است که با اکتشاف این ذره و یافتن خصوصیات خیلی چیزها یاد خواهیم گرفت.

— تا آنجایی که من می دانم یک نمونه دیگر از این دستگاه عظیم نیز در شیکاگو امریکا وجود دارد. هر چند از این کوچک تر است، ولی چرا «سرن» اینقدر سر و صدا به پا کرد و پرسر عمو ی شیکاگویی اش اینقدر جلب توجه نکرد و نمی کند؟

علت این است که در سرن میزان انرژی تا آن اندازه ای بالا می رود که بشریت تاکنون تا این اندازه انرژی تولید نکرده است. هیچ شتابگری هنوز به این سطح از انرژی نرسیده است. نکته دیگر آن است که با وجود این همه تجهیزات حضور فلسفه در فیلم هم نیست، فلسفه فیلم بحث بسیار ظریف و پیشرفته هستند، از ۸۰ کشور دنیا آمده اند و در کنار هم قرار گرفته اند و دارند کار می کنند. باید انتظار داشت اتفاق های مهمی در زندگی بشر بیفتد.

— پس سازمان ملل واقعی آنجاست. — بله.

— پس از به کار اندازی دوباره این دستگاه و کسب اطلاعات، آیا این اطلاعات به دست آمده آنالیز شده اند یا خیر؟

نه، هنوز پروتون ها به بالاترین سطح انرژی خود نرسیده اند که هم برخورد داده شوند.

— پس هنوز در واقع به نتیجه ای نرسیده اند. حدود شش ماه تا یک سال طول می کشد که به بالاترین سطح انرژی خود برسند.

— من نمی دانستم که ایران هم جزئی از این پروژه است. متأسفانه هیچ تبلیغ و اطلاع رسانی در این مورد صورت نگرفته است.

بله ما دانشجو و محقق در آنجا داریم که دارند رساله دکتری خود را می گذارند و در مجموعه آشکارساز «سی ام اس» در حال پژوهش هستند. آنها نیز جزء چند صد نفری هستند که در بخش آشکارساز در حال کارند، مسوول مستقیم همکاری ایران با سرن نیز دکتر «ارفعی» است که استاد دانشگاه شریف هم هست.

— این همکاری های بین المللی برای نهادهای علمی ما تا چه حد اهمیت دارد؟

اگر ما در این مجامع شرکت نکنیم هم از علم عقب می مانیم هم از دنیا، پس مجبوریم شرکت کنیم.

— به نظر شما این همکاری های بین المللی از اینکه ما مرتباً دانش آموز و دانشجو به المپیاد ها بفرستیم و مقام بیایرد دستاوردهای بیشتری برای علم ما ندارد؟

و برای دانشجوین ما دانشمندان ما بهتر نیست؟ قطعاً. المپیادها اصلاً چیز مهمی نیست، به خصوص آن گونه که ما در ایران داریم عمل می کنیم مضر هم هست. ما عده ای دانش آموزان را از باقی جدی نمی کنیم و حداقل به مدت یک سال به آنها آموزش می دهیم. این طور درست نیست. باید کاری کرد که همه کودکان به دنبال علم باشند. حتی بسیاری از آنها که می روند به المپیادها با وجود آن همه هزینه ای که خرج آنها می شود، در آن رشته ادامه تحصیل نمی دهند. این روش کار حتی به دیگر دانش آموزان و دانشجویان هم آسیب می رساند و دلخوری ایجاد می کند و به خلاقیّت جوانان ما هم اصلاً کمک نمی کند. هم المپیادها تعلیل شوند، من اصلاً ناراحت نمی شوم ولی اگر این همکاری های بین المللی از بین برود علم ما نابود می شود. اما به نظر من همین الان المپیادها را تعلیل نکنیم خاقیّت جوانان ما رشد خواهد کرد.

— دیگر کشورها مثل چین که مثل ما در المپیادها زیاد مقام می آورند هم همین کار را می کنند؟

نه، به خصوص در کشورهای صنعتی این کار را نمی کنند، مگر کشورهای جهان سومی مثل ما این کار را بکنند، که مقده حقارت آنها را مجبور به چنین اعمالی می کند. روش درست این است که این بچه ها به روال عادی درس بخوانند و ما یک هفته با آنها یی که مستعدتر هستند، ۳۰ حاد سال است که مقوله ای در فیزیک وارد شده

سی‌نمای اندیشه-۳

فلسفه فیلم

محسن خیمه‌دوز
khaimechdooz@gmail.com



کاهش شتاب‌آلود سطح کیفی هنر سینما (و تئاتر و تلویزیون)، متوقف ماندن تولید یا نمایش فیلم‌های نو و بکر و خوش‌استعداد (مثل فیلم درخشان اشکان و انگشت‌ر متبرک ساخته شهرام مکری که چند سال است در انبار خاک می‌خورد)، کاهش سطح سلیقه تماشاگر در حد یک فرد دارای ذهن نه چندان پویا و نهایتاً تبدیل سینما و فیلمسازی (و تئاتر و تلویزیون نیز) به یک شیءٔ متحرک زنده‌نما، آن هم از طریق انحطاط در محتوا و نه صرفاً با نزول سطحی در فرم‌های تصویری و نمایشی.

بنابراین شبهه‌فیلم یک بحران و یک آسیب جدی سینمایی است، هم در فرم و هم در محتوا. شبهه‌فیلم یک سرطان سینمایی است، که جامعه سینمایی را فرا گرفته، سرطانی که با اتکا به پیش‌فرض‌های خاص فکری شکل گرفته و در حال بازتولید مکرر و پی‌درپی است.

شبه‌فیلم، یک نقاب سینمایی است برای آنچه که فیلم نیست. شبهه‌فیلم از تمام وسایل و امکانات فیلم و سینما بهره می‌برد تا فیلم ساخته نشود و فیلمسازی شکل نگیرد و تکامل نیابد. مثل کارمندی که خود را مشغول می‌کند تا بیکاری‌اش پنهان بماند.

اگر پیش از انقلاب پدیده موسوم به فیلمفارسی نماد لمپنیسم سینمایی بود، در سینمای امروز ایران، شبهه‌فیلم نماد بارز لمپنیسم سینمایی است. بنابراین ترویج شبهه‌فیلم ترویج لمپنیسم است. اگر نکته بدیع و منطقی «فیلم به مثابه معرفت» را که حاصل رشته نوین فکری فلسفه فیلم^۱ است، بغهیمیم و بپذیریم در این صورت به این نتیجه می‌رسیم که شبهه‌فیلم ابزاری غیرسینمایی است که با آزادی در خدمت نابودی سینماست و از این طریق ضمن بی‌توجهی به معنا و مفهوم سرگرمی و تنظیم اوقات فراغت نه به معنای بر کردن اوقات تلف‌شده بلکه به معنای شارژ روحی مخاطب، به تحقیر آگاهی و اندیشه هم می‌پردازد؛ تحقیری که نتیجه‌اش حذف معرفت و نقد و زیبایی از چرخه عمل اجتماعی است.

فلسفه فیلم بنیان‌های معرفتی شکل‌گیری ارتباط سینما و اندیشه را بازنمایی و تحلیل می‌کند.

بنابراین اولین نکته فلسفه فیلم این است که رابطه اندیشه و سینما، رابطه فلسفه و سینما نیست. اینکه فلسفه فیلم ارتباط فیلم و فلسفه نیست، حضور فلسفه در فیلم هم نیست، فلسفه فیلم بحث «تئوری‌های فیلم» نیست، نیست، بررسی «زیبایی‌شناسی فیلم» هم نیست زیرا تمام این موارد دانش مرتبه اولند که در دل فیلم و فیلمسازی‌اند اما فلسفه فیلم، دانش مرتبه دوم است که ناظر به مبانی معرفتی فیلم است. فیلم در فلسفه فیلم یک منبع معرفت است. یک اثر هنری برای لذت، تماشا، تفریح و تجارت.

سینمای اندیشه یکی از منابع معرفت سینمایی است (در کنار نقد سینمای اندیشه که آن هم یک منبع معرفتی به حساب می‌آید) در حالی که سینمای فلسفی نوعی از سینمای عامه‌پسند است که با استفاده از برخی معانی استعارای یا برخی تمهیدات تصویری، نوعی سوررئالیسم بصری را با چند نشانه فلسفی تلقیف می‌کند که حاصل یا فیلمی گیج‌پسند می‌شود (مثل فیلم آهنگ نراتد) یا یک فیلم شخصی (مثل برخی از فیلم‌های اینگمار برگمن).

بنابراین فیلم‌های شخصی نیز که بازنمایی تاملات سوررئالیتو فیلمساز است و گاه با مفاهیم فلسفی، هم همراه می‌شوند و به فیلم فلسفی معروف می‌شوند سینمای اندیشه نیستند. البته سینمای اندیشه، سینمای جشنواره‌ای نیست.

فیلم‌های جشنواره‌ای یا نخبه‌گراست یا شخصی که اصلاًحاً برای دل فیلمساز ساخته شده و چندان با فرهنگ مخاطب و نیازهای او همخوان نیست و به همین دلیل هم فاقد مخاطب و گیشه مناسب است.

حاصل چنین رهیافتی در سینما، نه تولید فیلم که تولید «شبه‌فیلم» است. شبهه‌فیلم، فیلم بد نیست، فیلم بدلی است. شبهه‌فیلم مانع فیلمسازی است و به تدریج پوششی می‌شود برای آنکه فیلم نساختن پنهان بماند.

شبهه‌فیلم، فیلم سفارشی است، منتها سفارش در محتوا که نوع ناسالم سفارش است نه سفارش در فرم (حمایت در تولید) که نوع معتبر سفارش است و همان است که به آن اسپانسرینگ (حامی مالی) می‌گویند.

سینمای اندیشه در سه بعد فرم، محتوا و تنظیم رابطه بین فرم و محتوا شکل می‌گیرد.

اندیشه تکنیکی در فرم، اندیشه تحلیلی در محتوا و اندیشه زیبایی‌شناختی در تنظیم فرم و محتوا از عناصر اصلی و اساسی سینمای اندیشه است. بنابراین سینمای هنری همان پی‌نوشت:

1-Jarvie, Ian, *Philosophy of the Film / Epistemology, Ontology, Aesthetics*, York University, Toronto, Routledge, 1987